

بن بست جنگ اسرائیل - امریکا و ایران

تقدیر و سبب

کامران نیری



اکنون بیش از ۱۰ روز از آغاز جنگ خانمان سوز بین دولت اشغالگر اسرائیل و جمهوری اسلامی می‌گذرد و روزانه شاهد تهاجم حدود ۱۰۰ جنگنده‌ی اسرائیلی به بخش‌های برنامه‌ی هسته‌ای ایران، برخی از مناطق تولید موشک و مناطق نظامی، و محله‌های مسکونی در تهران و ترور برخی از فرمانده‌های سپاه پاسداران، و دانشمندان اتمی هستیم.

نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل اعلام کرده است که «تا هر زمانی که لازم باشد» این جنگ ادامه خواهد داشت تا توانایی‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی را از بین ببرد. از آن‌جا که این هدفی مبهم و دست‌نیافتنی به نظر می‌رسید، دونالد ترامپ به کمک اسرائیل آمد تا با بمب ۳۰ هزار پوندی که تنها بمب‌افکن‌های B2 قادر به استفاده از آن هستند زیرساخت برنامه‌ی هسته‌ای ایران را نابود کند. اما او همچنین خواهان «تسلیم بدون قید و شرط» جمهوری اسلامی شد. با این ترتیب، جنگی که به بهانه‌ی جلوگیری از داشتن سلاح هسته‌ای توسط جمهوری اسلامی آغاز شده ظرف چند روز به جنگی چه بسا برای سرنگونی آن ادامه دارد. البته طیفی از سیاستمداران آمریکایی از برخی جناح‌ها در احزاب دموکرات و جمهوری‌خواه و حتی بخش‌های مهمی از ائتلافی که بر اساس آن ترامپ به قدرت رسیده مخالف درگیری آمریکا در چنین جنگی هستند.

اکنون خاورمیانه با جنگی روبروست که مدت‌ها پیش‌بینی شده بود و به دلیل گسترش به منطقه و امکان پخش آلودگی هسته‌ای زیست‌بوم منطقه‌ای را که محل زندگی صدها میلیون انسان است تهدید می‌کند.

شکی نیست که تدارک اسرائیل برای تهاجم به ایران و مذاکرات دونالد ترامپ با جمهوری اسلامی بازی سیاسی بوده است تا رژیم ایران را غافلگیر کند. تایمز اسرائیل در همان روز حمله‌ی اسرائیل به ایران این واقعیت را تأیید کرده است (برمن ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵).

منشأ جنگ

دم‌ودستگاه دیکتاتوری محمدرضا پهلوی پس از یک سال بسیج توده‌ای و اعتصاب عمومی علیه آن و قیام بهمن‌ماه ۱۳۵۷ سقوط کرد. رژیم شاه همراه با دولت

صهیونیستی، سنگرهای امپریالیسم غرب به رهبری ایالات متحده در برابر ناسیونالیسم عربی، جنبش‌های مترقی و نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در خاورمیانه بودند. انقلاب ۱۳۵۷، پیمان نظامی ضدکمونیستی سنتو را پاشید و پایگاهی در حمایت از رژیم اشغالگر صهیونیستی در فلسطین و رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی را نابود کرد. امپریالیسم غرب متحدی عمده در خاورمیانه را از دست داد.

آیت‌الله خمینی که به دلیل مخالفت با محمدرضا پهلوی مورد اعتماد مردم بود توانست به اعتبار آنان حکومت موقتی ایجاد کند. اما هم‌پای آن او شورای انقلاب را سازمان داد تا زیربنای حکومتی اسلامی را در ایران ایجاد کند. در رساله‌ی «ولایت فقیه» در اوایل دهه‌ی ۱۳۵۰ آیت‌الله خمینی استدلال کرده بود که مسلمانان همه جا تحت حکومت‌های غیراسلامی زندگی می‌کنند و در غیاب امام مهدی یک یا یک گروهی از علمای اسلام می‌توانند و باید حکومت اسلامی تشکیل دهند تا قوانین اسلامی رعایت شوند. این دیدگاه حداقل نوعی پان‌شیعه‌ایسم است که خواهان وحدت سیاسی تمام شیعیان خاورمیانه بوده است. این نگرش زیربنای سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال اسرائیل و فلسطین و آمریکا و حکومت‌ها در کشورهای منطقه شد.

برای جامه‌ی عمل پوشاندن به این چشم‌انداز از روز اول بعد از قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ آیت‌الله خمینی با سازماندهی نهادها و سازمان‌های جدید اسلامی به‌ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، کمیته‌های انقلاب اسلامی و بعداً بسیج مستتفین به‌عنوان سازمان شبه‌نظامی سپاه پاسداران را به‌وجود آورد. آنها نیروهای نظامی حافظ جمهوری اسلامی بوده‌اند. هم زمان رژیم اسلامی تمام جنبش‌های خودجوش و دموکراتیک مردمی و احزاب سیاسی مستقل را منحل و یا سرکوب کرد. به این ترتیب یک دولت سرمایه‌داری اسلامی که ماهیتاً با دیگر قدرت‌های در منطقه در تضاد بود در ایران شکل گرفت.

در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ دانشجویان پیرو خط امام سفارت آمریکا را اشغال کردند و ۵۵ کارمند آن را به‌مدت ۴۴۴ روز به گروگان گرفتند. در پی آن، اولین مجموعه تحریم‌ها علیه ایران توسط آمریکا اعمال شد. ازجمله‌ی این تحریم‌ها منع فروش اسلحه به ایران بود. به این ترتیب ایران عملاً نیروی هوایی خود را که محمدرضا پهلوی با خرید جنگنده‌های فانتوم (F4) از آمریکا و با تربیت خلبانان نیروی هوایی ایران در آمریکا

به وجود آورده بود از دست داد. نگهداری و تعمیر جنگنده‌های فانتوم ایران وابسته به شرکت‌های آمریکایی و دولت آمریکا بود.

از این رو جمهوری اسلامی مجبور به ایجاد و توسعه‌ی صنعت تسلیحاتی داخلی شد و به باور مفسرین، صنایع پهلپادی و موشکی آن در عالی‌ترین سطح در خاورمیانه هستند. تجربه‌ی هشت سال جنگ با عراق و سپس همکاری با گروه‌های نظامی اسلامی در دیگر کشورهای خاورمیانه کادر نظامی وسیع و باتجربه‌ای برای جمهوری اسلامی به وجود آورد.

در سپتامبر ۲۰۱۱، رآکتور هسته‌ای بوشهر که طرح آن را آلمانی‌ها ریختند اما روس‌ها ساختن آن را انجام دادند به مرحله‌ی بهره‌برداری رسید. جمهوری اسلامی برنامه‌ی غنی‌سازی هسته‌ای برای تأمین سوخت لازم برای رآکتورهای هسته‌ای و مصارف پزشکی آغاز کرد.

برنامه‌ی هسته‌ای ایران در دهه‌ی ۱۳۳۰ پس از سرنگونی دولت محمد مصدق توسط سازمان جاسوسی سیا و ام. ای. ۶ انگلیس آغاز شد. برنامه‌ی هسته‌ای محمدرضا پهلوی بخشی از برنامه‌ی «اتم برای صلح دوایت آیزنهاور رییس‌جمهور وقت آمریکا بود. این برنامه در دهه‌ی ۱۳۵۰ گسترش یافت و طرح‌هایی برای نصب رآکتورهای هسته‌ای به مرحله‌ی اجرا درآمدند که با انقلاب ۱۳۵۷ مختل گردید.

جمهوری اسلامی طرح ایجاد نیروگاه هسته‌ای در بوشهر را در زمان جنگ ایران و عراق احیا کرد. در سال ۱۹۹۵، کلینتون تحریم‌های جدیدی علیه برنامه‌ی هسته‌ای ایران به دلیل حمایت از گروه‌های اسلام‌گرای ضد آمریکایی و ضد اسراییلی در خاورمیانه، از جمله حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی در فلسطین اعمال کرد. او همچنین سرمایه‌گذاری آمریکا در بخش‌های انرژی و تجارت و سرمایه‌گذاری در ایران را ممنوع ساخت.

کابینه‌های پی‌درپی در ایالات متحده برای منزوی کردن جمهوری اسلامی تحریم‌های دیگری را علیه ایران اعمال کرده‌اند (برای آگاهی از فهرست این تحریم‌ها که حتی دارو و وسایل پزشکی را نیز دربر می‌گیرند به [ویکی‌پدیا](#) رجوع کنید).

استعمار، امپریالیسم و خاورمیانه

سیاست ایالات متحده در قبال ایران و خاورمیانه ادامه‌ی سیاست بریتانیا است که پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در پایان جنگ جهانی اول، بخش مهمی از خاورمیانه را همراه با امپریالیسم فرانسه تحت کنترل خود داشتند.

جامعه‌ی ملل^۱ که توسط چهار کشور از متفقین در جنگ جهانی اول - بریتانیا، فرانسه، ایتالیا و ژاپن - تشکیل شده بود (آمریکا شرکت نکرد)، قیمومیت فلسطین را به انگلستان داد. در سال ۱۹۱۷، انگلیسی‌ها از طریق اعلامیه‌ی بالفور^۲ زمینه را برای ایجاد اسرائیل در فلسطین مهیا کردند. وزیر امور خارجه‌ی انگلیس، آرتور بالفور در نامه‌ای به لرد روتچیلد^۳ وعده‌ی ایجاد یک «کشور برای مردم یهودی» در فلسطین را داد. خانواده‌ی روتچیلد که یهودی و بانکدار بودند در اواخر قرن نوزدهم ثروتمندترین خانواده در جهان قلمداد می‌شدند. در آن زمان یهودی‌ها اقلیت کوچکی در فلسطین بودند.

صهیونیسم به‌عنوان یک ایدئولوژی استعماری-شهرک‌نشین اروپایی

ایدئولوژی صهیونیسم در اروپای مرکزی و شرقی به‌عنوان یک جنبش یهودی استعماری اشغالگر در اواخر قرن نوزدهم در واکنش به امواج یهودی‌ستیزی در اروپا ظهور کرد. البته یهودیان مترقی به دنبال راه دیگری برای غلبه بر یهودی‌ستیزی بودند. هگلی‌های جوان در اواسط قرن نوزدهم به طرح بحث درباره‌ی مسئله‌ی یهودی‌ستیزی پرداختند. برونو بائر^۴ در کتاب *مسئله‌ی یهود* (۱۸۴۳) استدلال می‌کرد که یهودیان تنها با چشم‌پوشی از آگاهی مذهبی خاص خود می‌توانند به رهایی سیاسی دست یابند، زیرا رهایی سیاسی مستلزم یک دولت سکولار است. کارل مارکس در کتاب *درباره‌ی مسئله‌ی یهود* (۱۸۴۳) نشان دارد فرض بائر در این که یک دولت سکولار مسئله‌ی مذهب را حل می‌کند نادرست است. مارکس به فراگیر بودن دین در ایالات متحده اشاره کرد که برخلاف پروس، دولتی سکولار داشت. از نظر مارکس، اشتباه بائر این بود که بین رهایی سیاسی و رهایی انسان تمایزی قائل نمی‌شود. رهایی سیاسی با داشتن

دیدگاه‌های مذهبی سازگار است. در نتیجه مارکس استدلال کرد که رهایی یهودیان (یا دیگران) از قید تفکر مذهبی در گروهی رهایی کامل بشر است که عدم نیاز به دین را تأمین خواهد کرد. اما این امر «در چارچوب نظم جهانی تاکنون موجود» امکان‌پذیر نیست.

این دیدگاه در مبارزه با یهودی‌ستیزی توسط سوسیالیست‌های انقلابی تداوم یافت. به‌عنوان مثال می‌توان به رابطه‌ی بین بلشویک‌ها و «بوند» اشاره کرد. «اتحاد کارگری عمومی یهودی»^۵ در لیتوانی، لهستان و روسیه در ۱۸۹۷ به‌عنوان حزب کارگران یهودی در طیف سوسیالیستی ایجاد شده بود. اما سیاست بلشویک‌ها در مخالفت قاطع با یهودی‌ستیزی و برای یک انقلاب سوسیالیستی جناح انقلابی بوند را به حزب کمونیست پس از پیروزی انقلاب جلب کرد. شورای کمیسرهای خلق در سال ۱۹۱۸ فرمانی صادر کرد که هرگونه یهودی‌ستیزی را محکوم می‌کرد و کارگران و دهقانان را به مبارزه با آن فرا می‌خواند. لنین نیز علیه یهودی‌ستیزی صحبت می‌کرد.

استالین طی ضد انقلاب پس از مرگ لنین در دهه‌ی ۱۹۲۰، گه‌گاه به یهودی‌ستیزی متوسل می‌شد، زیرا رقیب اصلی او لئون تروتسکی از یک خانواده‌ی یهودی اوکراینی بود. استالین در زمان انعقاد پیمان همکاری با هیتلر، از آشکارا از یهودی‌ستیزی استفاده کرد. اما از اواخر سال ۱۹۴۴ به بعد، استالین سیاست حمایت از صهیونیسم را در پیش گرفت.

به این ترتیب، اسرائیل با حمایت امپریالیست‌ها و استالینیست‌ها ایجاد شد و بسیاری از احزاب استالینیست بعداً به حمایت از اسرائیل ادامه دادند.

اسرائیل به‌عنوان یک دولت مستعمره‌نشین

علی‌رغم تبلیغات صهیونیستی که سعی در توجیه اشغال فلسطین بر اساس اسطوره‌های یهودی بازگشت برگزیده‌ها به سرزمین موعود دارد، جنبش صهیونیستی مکان‌های دیگری را برای مستعمره‌نشینی در نظر گرفت. به‌عنوان مثال، در سال ۱۹۰۳ در ششمین کنگره‌ی صهیونیستی، تئودور هرتزل، «پدر صهیونیسم مدرن»، اوگاندا را به‌عنوان محل دولت یهود پیشنهاد کرد. با این حال، پس از جنگ جهانی اول و تقسیم

خاورمیانه و شمال آفریقا بین امپریالیسم انگلیس و فرانسه، فلسطین طی سال‌های ۱۹۳۱ تا ۱۹۴۸ تحت قیمومیت انگستان درآمد. چنان‌که گفته شد، در اعلامیه‌ی بالفور که برای اولین بار در به صورت نامه‌ای از آرتور جیمز بالفور، وزیر امور خارجه‌ی انگستان به لرد والتر رات چیلد، سرمایه‌دار صهیونیست بریتانیایی، به تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۱۷ پیشنهاد شده بود. این وعده بعداً در معاهده‌ی صلح سور با امپراتوری عثمانی و قیمومیت فلسطین گنجانده شد.

بدین ترتیب، صهیونیست‌ها شروع به مهاجرت به فلسطین و تصاحب زمین از طریق خرید و استفاده از زور از جمله تروریسم کردند. به‌عنوان مثال، ایرگون یا اتزل،^۶ یک سازمان نظامی صهیونیست بود که مناخیم بگین، از نخست‌وزیران بعدی اسرائیل، در جوانی ریاست آن را به عهده داشت و در حملات تروریستی به دهکده‌های فلسطینی شرکت داشت.

سازمان ملل متحد که بعد از جنگ تشکیل شد و تحت سلطه‌ی دولت‌های متفقین بود ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ به تقسیم فلسطین به دو کشور مستقل - یکی فلسطینی و دیگری یهودی - رأی داد. بر اساس این طرح، اورشلیم شهری بین‌المللی اعلام شد. این طرح در اول اکتبر ۱۹۴۸ پیاده شد که صهیونیست‌ها به‌عنوان «روزاستقلال» جشن می‌گیرند. اما فلسطینی‌ها و دولت‌های عربی تقسیم فلسطین را نمونه‌ی دیگری از مداخله‌ی امپریالیسم غرب در سرزمین خود دیدند و با آن مخالفت کردند. محمد مصدق نیز مخالف این طرح بود.^۷ در آن زمان در فلسطین تقریباً ۱,۳۰۰,۰۰۰ عرب فلسطینی و ۶۰۰,۰۰۰ یهودی (که تعداد زیادی از آنها یهودیان فلسطینی بودند که به این ترتیب شهروند اسرائیل شدند) زندگی می‌کردند.

بنابراین، جنبش صهیونیستی و حامیان امپریالیستی آن، فرانکشتاینی را در سرزمین موعود ایجاد کردند: یک پایگاه نظامی قابل اعتماد امپریالیسم غرب که در قلب خاورمیانه و شمال آفریقا قرار داشت.

بنا به گزارش فدراسیون دانشمندان آمریکایی، اسرائیل بلافاصله پس از ایجاد برای کسب سلاح‌های هسته‌ای تلاش کرد. جستجو برای اورانیوم در سال ۱۹۴۹ آغاز شد و کمیسئون انرژی اتمی اسرائیل در سال ۱۹۵۲ تأسیس گردید. در ۳ اکتبر ۱۹۵۷، فرانسه و اسرائیل توافقنامه‌ای را برای ساخت یک رآکتور ۲۴ مگاواتی امضا کردند

(اگرچه سیستم‌های خنک‌کننده و تأسیسات زباله‌ی اتمی برای رآکتوری با سه برابر این ظرفیت طراحی شده بودند) و همه‌ی این‌ها تحت عنوان ایجاد یک کارخانه‌ی مواد شیمیایی و به صورت مخفیانه و خارج از رژیم بازرسی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) انجام شد. در سال ۱۹۶۸، سازمان سیا گزارشی در مورد تولید سلاح‌های هسته‌ای اسرائیل منتشر کرد. اگرچه ایالات متحده از جاه‌طلبی‌ها و فعالیت‌های هسته‌ای اسرائیل آگاه بود، اما به‌عنوان یک متحد استراتژیک در خاورمیانه به اسرائیل اجازه داد تا خارج از حوزه‌ی اختیارات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به باشگاه کشورهای هسته‌ای بپیوندد.

در حالی که اسرائیل عضو آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است، اما پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) را امضا نکرده است. این یک تفاوت قابل‌توجه است زیرا عضویت در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به اسرائیل امکان دسترسی به مزایا و خدمات خاص مربوط به فناوری‌های هسته‌ای و تقویت همکاری‌های بین‌المللی را می‌دهد. عدم امضای معاهده‌ی NPT به این معنی است که اسرائیل شامل بازرسی کامل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای نمی‌شود. به این ترتیب، دولت اسرائیل رسماً داشتن سلاح هسته‌ای را نه انکار می‌کند و نه به آن اعتراف دارد. با این همه، اسرائیل سالیانه ۳ میلیارد دلار کمک نظامی از ایالات متحده دریافت می‌کند. اگرچه اسرائیل با قطعنامه‌ی سازمان ملل متحد ایجاد شده است، اما هرگز به دلیل نقض مکرر قوانین بین‌المللی توسط سازمان ملل به دلیل حق وتوی ایالات متحده در شورای امنیت توبیخ نشده است. اسرائیل حامی سرسخت رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی بود اما با هر جنبش ضد امپریالیستی و انقلابی در خاورمیانه و سراسر جهان مخالفت کرده است. این کشور از جنگ آمریکا در هندوچین حمایت کرده و با انقلاب نیکاراگوئه در سال ۱۹۷۹ مخالفت نموده است و جزو چند کشوری است که در مجمع عمومی سازمان ملل متحد هر سال به لغو تحریم انقلاب کوبا توسط ایالات متحده رأی منفی داده است. بنابراین، به آرمان یهودیانی که از یهودی‌ستیزی در اروپا و هولوکاست نازی‌ها فرار کرده‌اند، به‌ویژه آنهایی که با آرمان‌های سوسیالیستی به فلسطین آمدند توسط رهبران صهیونیست خیانت شده است. از آن بدتر اینست که

بسیاری از آنها به ستمگران نژادپرستی تبدیل شده‌اند که در خدمت منافع مستعمراتی و امپریالیستی هستند و در تضاد با جنبش رهایی‌بخش فلسطینیان و انقلاب عرب. در مقابل، ایران یکی از امضاکنندگان پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) است. این معاهده را در سال ۱۹۶۸ امضا و در سال ۱۹۷۰ تصویب گردید. با این حال، به دلیل خصومت ایالات متحده و امپریالیسم غربی، بعد از انقلاب ۱۳۵۷ نگرانی‌ها و گزارش‌های متعددی در مورد پایبندی ایران به پادمان‌ها و تعهدات این معاهده به‌وجود آورده‌اند.

نکته‌ی اصلی این است که اقدامات اسرائیل و دولت آمریکا سلب حق غنی‌سازی اورانیوم بر اساس قوانین بین‌المللی نیست، بلکه زمینه‌چینی آنها برای حمله‌ی نظامی به ایران است، همان‌طور که تهاجم اسرائیل در دوره‌ی اخیر نشان داده است. هیچ کس نمی‌پرسد چرا اسرائیل مجاز به داشتن برنامه‌ی هسته‌ای و بمب هسته‌ای است.

هدف اعلام شده از حملات اسرائیل، محروم کردن جمهوری اسلامی از داشتن بمب اتمی است. ترامپ هم مدعی بود که مذاکرات او با جمهوری اسلامی همین هدف را دارد. با این حال، برنامه‌ی جامع اقدام مشترک (برجام) که در ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵ بین ایران و گروه ۵+۱ (چین، فرانسه، آلمان، روسیه، انگلستان و ایالات متحده) امضا شد و به اعتراف مقامات سازمان ملل همین کار را انجام داده بود توسط ترامپ و با اصرار اسرائیل زیر پا گذارده شد.

ده سال پیش، پس از امضای قرارداد برجام در مقاله‌ای با عنوان «شیر آنها می‌برند، خط ما می‌بازیم» نوشتم:

توافقیانه ۱۴ ژوئیه بین ۵+۱ و جمهوری اسلامی بازتاب توازن قدرت موجود بین ایران و امپریالیسم به رهبری ایالات متحده است. پیروزی پرهزینه‌ی آمریکا در جنگ‌های خلیج فارس و متعاقب آن ظهور و افول بهار عربی منجر به بی‌ثباتی در سراسر منطقه شده است که در آن سازمان‌های اسلامی افراطی مانند القاعده و داعش در عراق و سوریه که از تروریسم برای مقاصد خود استفاده می‌کنند، جایگاه برای فعالیت پیدا کردند. در این میان، نفوذ جمهوری اسلامی در عراق، سوریه، لبنان، یمن و نوار غزه افزایش یافته است. از این سو جمهوری اسلامی یک قدرت در حال صعود در منطقه است که منافع آن با منافع آمریکا منطبق شده

است. در عین حال، جناح غالب در رژیم جمهوری اسلامی می‌داند که منافع فوری آنها برای برچیدن رژیم تحریم‌ها و پیگیری توسعه‌ی اقتصادی و همچنین جاه طلبی‌های استراتژیک منطقه‌ای آنها به بهترین وجه در دستیابی به تفاهمی با ایالات متحده است. بنابراین، برنامه‌ی جامع اقدام مشترک (برجام) توافقی بود که هم برای امپریالیسم آمریکا و متحدانش و هم برای جمهوری اسلامی مثبت است.

با این حال، این اشتباه است که تصور کنیم این توافق جنگ‌های آینده را متوقف می‌کند (نیری ۲۰۱۵ تأکید اضافه شده است).

جنگ اسرائیل علیه ایران اکنون این استدلال را تأیید کرده است که توافقی که ده سال پیش امضا شد اکنون به دلیل تغییر روابط قدرت در منطقه دیگر ممکن نیست. همانطور که سیاست‌گذاران اسرائیلی و آمریکایی مکرراً یادآور می‌شوند جمهوری اسلامی از نظر سیاسی هرگز به اندازه‌ی امروز ضعیف نبوده است. دیکتاتوری بشار اسد در سوریه که متحد جمهوری اسلامی بود ساقط شده است و رژیم کنونی سوریه با جمهوری اسلامی میانه‌ی خوبی ندارد. نیروهایی نظامی متحد جمهوری اسلامی چون حزب الله در لبنان و حماس در غزه تضعیف شده‌اند. جمهوری اسلامی به دلیل ایجاد یک نوع استبداد مذهبی و سرکوب زنان و اقلیت‌های مذهبی، ملیت‌های ستم‌دیده و دخالت در زندگی شخصی شهروندان و سرکوب هر گونه تشکل مستقل و اعتراض با زندانی کردن، و سرکوب مخالفانش و مردم ایران، در بین جهانیان بی‌اعتبار شده است. پیروی از سیاست‌های نولیبرالی و عدم قابلیت در مدیریت اقتصادی مردم کارگر را به لحاظ اقتصادی به بحران کشیده است. طبق آمار رسمی دولت ۴۰ درصد از مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند و شکاف عمیق طبقاتی و فساد حکومتی در همه جا آشکار است. انگیزه‌ی اصلی مذاکرات جمهوری اسلامی با آمریکا لغو تحریم‌هایی است که اقتصاد ایران را فلج کرده‌اند. غنی‌سازی اورانیوم عمده‌تأ وسیله‌ای تلقی می‌شد تا با لغو تحریم‌های اقتصادی معامله شود.

این وضع فرصت مناسبی را برای اسرائیل و ایالات متحده فراهم می‌کند تا به ایران حمله‌ی نظامی کنند. برخی بر آن‌اند که هدف اسرائیل و جناحی در هیئت حاکمه آمریکا سرنگونی جمهوری اسلامی است.

بدیل سوسیالیسم زیست‌بوم محور

انقلاب ۱۳۵۷ انقلابی ناتمام بود که سرکوب شد. حداقل دو نسل از ایرانیان، نسل انقلاب ۱۳۵۷ و نسلی که بعد از سرکوب آن انقلاب پا به جهان گذاشت به لحاظ سیاسی از دست رفتند. اولی عمده‌تأ قربانی یأس ناشی از شکست شد و دومی قربانی ناآگاهی از واقعیت دیکتاتوری محمدرضا پهلوی. آنها از روی نادانی نسلی که انقلاب دموکراتیک ملی ۱۳۵۷ را شروع کردند و دیکتاتوری دست‌نشاندهی آمریکا را سرنگون ساختند، مسئول ایجاد جمهوری اسلامی می‌دانند، نه اولین قربانیان این رژیم. در نتیجه بخشی از آنان جلب تبلیغات آمریکا و بازماندگان رژیم پهلوی و حتی اسرائیل شده‌اند. همین عده ضد عرب و ضد فلسطینی شده‌اند.

اما انقلاب ۱۳۵۷ یک حرکت عظیم تاریخی بود برای ایجاد استقلال و آزادی. وسیع‌ترین و عمیق‌ترین شکل دموکراسی در ایجاد تشکلهای کارگران، دهقانان، ملیت‌های ستمدیده، جوانان و دانشجویان است که در فرایند انقلاب ایجاد شدند. البته چون هر تجربه‌ای، این تشکلهای نقاط ضعف متعددی داشتند. اما اگر آنها منحل یا سرکوب نشده بودند امکان ایجاد یک حکومت مردم‌سالار در ایران وجود داشت.

در انقلاب سوسیالیستی ۱۹۱۷ روسیه همین فرایند بود که جوهر سوسیالیستی انقلاب را تعیین می‌کرد نه صرفاً رهبری بلشویک‌ها و ملی‌کردن زیربنای اقتصادی. لنین یادآور شده بود:

«خصوصیت سوسیالیستی سوویت، یعنی دموکراسی پرولتاریایی، آن‌طور که امروزه عمل می‌شود، اول در این واقعیت است که انتخاب‌کنندگان مردم کارگر و استثمارشده هستند و مردم استثمارکننده، بورژوازی، حذف شده‌اند. دوم، در این واقعیت است که تمام فرمالیته‌های دیوان‌سالارانه و محدودیت در انتخابات کنار گذاشته شده‌اند؛ مردم خودشان نحوه و زمان انتخابات را تعیین می‌کنند و کاملاً آزادند که هر کسی را که انتخاب کرده‌اند عزل کنند. سوم، ایجاد بهترین سازمان توده‌ی پیش‌تاز مردم کارگر است، یعنی پرولتاریا در صنایع بزرگ درگیر است که آن‌را قادر می‌سازد توده‌ی وسیع استثمارشده را رهبری کند، آنان را به میدان سیاست مستقل بیاورد، آنها را بر اساس تجربه‌ی خودشان آموزش سیاسی بدهد؛

بنابراین برای اولین بار همه‌ی جمعیت دارد هنر اداره کردن را یاد می‌گیرد و اداره می‌کند.» (لنین، آوریل ۱۹۱۸)

جنگ کنونی بحران صهیونیسم، امپریالیسم و پان‌شیعه‌ایسم و مبارزه‌ی آنان برای حفظ یا بسط حوزه‌ی قدرت خویش را نشان می‌دهد. این در حالی است که آینده‌ی مردم ایران، خاورمیانه و جهان در خطر است. تمدن سرمایه‌داری صنعتی انسان‌محور که زیربنای این قدرت‌هاست، مدت‌هاست که بحران‌های وجودی زیست‌بوم را به‌وجود آورده است: امروز، تمدن سرمایه‌داری صنعتی انسان‌محور جهان را با ایجاد بحران‌های وجودی تهدید می‌کند: گرمایش جو و بحران اقلیمی، انقراض ششم گونه‌ها، همه‌گیری‌های مکرر، و نابودی هسته‌ای (نیری ۱۴ مرداد ۱۴۰۲).

در این‌جا من فقط به بحران اقلیمی در خاورمیانه اشاره می‌کنم. پیش‌بینی دانشمندان این است بحران اقلیمی در این منطقه به خشک‌سالی، گسترش بیابان‌ها، موج حرارت فزاینده، و بالا آمدن سطح آب دریاها خواهد انجامید (بروم ۲۰۱۹؛ IPCC 2014). پیش‌بینی می‌شود که در ادامه‌ی این بحران بخش‌هایی از خاورمیانه تا آخر این قرن غیر قابل‌سکونت خواهد شد (پال و دیگران ۲۰۱۵). هم‌اکنون بیش از ۶۰ درصد جمعیت در خاورمیانه در مناطقی زندگی می‌کنند که با کم‌آبی و یا بی‌آبی مواجه هستند (جیووانیس ۲۰۲۲).

بانک جهانی بر اساس گزارش گروه ارزیابی خطرات ناشی از تغییرات اقلیمی سازمان ملل متحد پی‌آمدهای اقتصادی آن‌را برای خاورمیانه و شمال آفریقا منتشر کرد (بانک جهانی ۲۰۲۳). در این گزارش پیش‌بینی شده است که در صورت عدم جلوگیری از تغییرات اقلیمی ناشی از انتشار گازهای گلخانه‌ای تولید ناخالص داخلی واقعی سالانه در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا تا اواسط قرن، ۱۰۱ درصد کاهش می‌یابد و صدمات ناشی از این امر به‌طور فزاینده‌ای بر دوش خانواده‌های فقیر و آسیب‌پذیر تحمیل خواهد شد. علی‌رغم ویژگی‌های منحصربه‌فرد نیازها و امکانات برای آب، انرژی و امنیت غذایی در کشورهای منطقه، به سبب وابستگی‌های متقابل‌شان راه خروج از این بحران تنها با همکاری آنان هموار می‌شود. چالش‌های ساختاری که عمدتاً با کمبود امکانات مالی مرتبط است، فقدان اصلاحات و امکانات محدود و عدم تعهد نهادهای

دولت سرمایه‌داری، امکان تشدید آسیب‌پذیری‌های ناشی از تغییرات اقلیمی را در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بیشتر می‌کند.

در نتیجه مردم ایران و خاورمیانه چون مردم سایر نقاط جهان نیازمندند تا جنبشی برای گذار از تمدن سرمایه‌داری صنعتی انسان محور در جهت سوسیالیسم زیست‌بوم محور ایجاد کنند (نیری ۱۴۰۰). این امر به باز تعریفی از «زندگی خوب» نیازمند است که همپا با رشدزدایی است نه توسعه‌ی اقتصادی (نیری ۱۴۰۱؛ نیری ۱۴۰۳)

این امر مستلزم بازسازی زیربناهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران است که از بیخ‌وبن در گرو غارت طبیعت و استثمار بشر است و اقتصاد نفت و گریز به انرژی هسته‌ای. نجات زیست‌بومی که ایران جزئی از آن است نیازمند گذار به حکومتی مردم‌سالار است. تنها با طرد امپریالیسم، صهیونیسم، و هر نوع استبداد است که می‌توان از بن‌بست این جنگ‌ها خارج شد و روزنه‌ای به رهایی نهایی انسان گشود.

منابع فارسی:

بانک جهانی. «گزارش آب و هوا و توسعه کشور خاورمیانه و شمال آفریقا: اقدام

تغییرات آب و هوایی در خاورمیانه و شمال آفریقا». نوامبر ۲۰۲۳.

برمن، لازار. چگونه یک کمپین فریب اسرائیلی و آمریکایی ایران را به یک احساس

امنیت کاذب فرو برد. «تایمز اسرائیل». ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵.

مارکس، کارل. در مورد مسئله‌ی یهود. ۱۸۴۴.

نیری، کامران. "شیر، آنها برنده می‌شوند، خط، ما می‌بازیم: در مورد توافق هسته‌ای

ایران". جایگاه ما در جهان: ژورنالی از سوسیالیسم زیست‌بوم‌گرا. ۲ اوت ۲۰۱۵.

_____. "چرا سوسیالیسم بوم‌محور؟" نقد اقتصاد سیاسی. ۲۹ مهر ۱۴۰۰.

_____. "در باب رشدزدایی." نقد اقتصاد سیاسی. ۳۰ فروردین ۱۴۰۱.

_____. "تمدن سرمایه‌داری صنعتی انسان‌محور و بحران‌های اقلیمی." نقد

اقتصاد سیاسی، ۱۴ مرداد ۱۴۰۲.

_____. "توسعه و آینده‌ی بشر." نقد اقتصاد سیاسی، ۲۱ اسفند ۱۴۰۳.

منابع انگلیسی:

Broom, Douglas (5 April 2019). "How the Middle East is suffering on the front lines of climate change". World Economic Forum. Retrieved 4 February 2020.

Bruno Bauer. [The Jewish Question](#). 1843.

Friends of the Earth. "[Is Nuclear Power Bad for the Environment?](#)" No date.?

Giovanis, Eleftherios; Ozdamar, Oznur (2022-06-13). "The impact of climate change on budget balances and debt in the Middle East and North Africa (MENA) region". Climatic Change. 172 (3): 34.

IPCC, 2014: Climate Change 2014: Synthesis Report. Contribution of Working Groups I, II and III to the Fifth Assessment Report of the Intergovernmental Panel on Climate Change [Core Writing Team, R.K.

Pachauri and L.A. Meyer (eds.)]. IPCC, Geneva, Switzerland, 151 pp.

Pal, Jeremy S.; Eltahir, Elfatih A. B. (2015-10-26). "Future temperature in southwest Asia projected to exceed a threshold for human adaptability". Nature Climate Change. 6 (2): 197–200.

Lenin, V.I. "[The Immediate Tasks of the Soviet Government](#)." April 1918.

Santer, Benjamine D., Susan Salmon, David W. I. Thomason, Yaowei Li. "[Human influence on climate detectable in the late 19th century](#)." PANS, June 16, 2025.

¹ League of Nations

² Balfour Declaration

³ Lord Arthur Rothschild

⁴ برونو بائر (Bruno Bauer) کتاب مسئله‌ی یهود را در سال ۱۸۴۳ منتشر کرد. اصطلاح «مسئله‌ی یهود» برای اولین بار در انگلستان در ۱۸۵۰ طی بحث لایحه‌ای در مورد تابعیت دادن به یهودیان عنوان

شده بود. متعاقباً این واژه هم از طرف یهودیان و هم از طرف یهودی‌ستیزان استفاده شد. نظر کارل مارکس در این مورد در نقدش از کتاب بائر تحت عنوان «درباره‌ی مسئله‌ی یهود» در سال ۱۸۴۳ بیان شده است.

⁵ General Jewish Labor Bund

^۶ National Military Organization in the Land of Israel سازمان نظامی ملی در

سرزمین اسرائیل.

^۷ محمد مصدق در مراوده‌ی شخصی با محمدامین الحسینی، مفتی فلسطینی مخالفت خود را ابراز کرد. هم‌چنین وی کنسولگری ایران در اسرائیل را تعطیل و به رسمیت شناختن اسرائیل توسط ایران را منسوخ کرد.